فهرست

[اصول / حجیت خبر واحد 2](#_Toc178440958)

[پیشگفتار 2](#_Toc178440959)

[تقریر اجمالی استدلال به آیه 4](#_Toc178440960)

[مناقشات به استدلال 6](#_Toc178440961)

[مناقشه اول: بیان صاحب کفایه 6](#_Toc178440962)

[جواب مناقشه اول 7](#_Toc178440963)

# موضوع: اصول / حجیت خبر واحد

# پیشگفتار

آیه چهارم در سلسله آیاتی که برای حجیت خبر واحد به آن تمسک شده است و البته در خیلی از کتب اصولی مثل مرحوم نائینی، امام و امثال اینها از این گذشتند، همان آیه نفر و نباء و ذکر، سه آیه قبلی را غالباً متعرض شده‌اند و این دو سه آیه بعدی نیامده است، آیه اذن در کلمات شهید صدر در بعضی تقریرات ایشان آمده است، بعضی نیامده است. مرحوم آقای شاهرودی نیاورده است و آقای حائری آورده اند.

در هر صورت این آیات بعد بر خلاف آیات قبل در همه کتب و تقریرات نیامده است و استدلال به آن در کفایه و رسائل قبول نشده است و شاید به همین دلایل می‌شد از آن گذشت، ولی از آن طرف کسانی آن‌ها را قبول نکرده‌اند، اینها را قبول کرده‌اند. مثلاً آقا سید سعید حکیم، در کتاب المحکم استدلال به این را محکم پذیرفته است.

به شکل نادر هست کسانی که آن سه آیه را با آن عظمت و با طنین مباحث نپذیرفته‌اند ولی دلیل این آیه را پذیرفته اند، این موجب شد که آیه را طرح بکنیم.

آیه شریفه ۶۱ سوره توبه است که مشهور به آیه اذن است، آیه به این ترتیب است؛ اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

**﴿وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾**،

سوه توبه چند تا «مِنْهُمُ» دارد که اینها به منافقین برمی‌گردد.

گروهی از منافقین این‌طور هستند، گروهی آن‌طور هستند و یک گروهی از منافقین در این آیه توصیف شده‌اند، این گروه و برخی از منافقین این ویژگی را دارند که **﴿وَمِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾** در مقام اذیت رسول‌خدا و آزار رساندن برآمدند و گفتند پیامبر اذن است، یک گوش است، طبق آنچه از قرائن مناسبات داخلی آیه استفاده می‌شود و با توجه به آنچه در شأن نزول آمده است، تنقیص کرده‌اند پیامبر را با این وصف سادگی، اذن در وصف ما یعنی سادگی، یعنی کسی که هر که آمد و هرچه به او گفت او باور می‌کند و همراهی می‌کند.

بعد ادامه این است؛ **﴿قُلْ أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** طبق قرائت خیلی مشهور، تو به آن‌ها بگو که پیامبر درباره خودشان به شکل غائب بحث می‌کنند، بله او گوش است، شنوا است، اما نه به آن مفهومی که شما با آن تنقیص می‌کنید، سادگی دارد، درک دقیقی از این بحث‌های پیچیده و روانشناسی افراد ندارد، اذن است، ولی اذن خیر است، **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾**، أذن خوب است، یعنی شخصیتی است که خشن و در ذوق بزن و همه جا رک گو نیست، در روابط، ضمن اینکه می‌فهمد این‌گونه نیست که بدسلیقگی نشان بدهد.

اینجا **﴿أُذُنُ خَیْرٍ لَکُمْ﴾** اضافه موصوف به صفت است یا احتمال دیگر اینکه اضافه است، گوش خوبی‌هاست، خوبی‌ها را می‌شنوند، اینکه کسی می‌گوید من این را نگفته‌ام، او می‌شنوند.

یا أُذُنُ خَیْرٍ گوشی است خوب، خوبی دارد. این احتمالات در اینجا است.

در هر صورت جواب می‌دهد، أُذُنُ خَیْرٍ شنوایی او یک شنوایی منقصت‌آمیز نیست، یک شنوایی در روابط اجتماعی است که در واقع آیه دو چیز را از هم جدا می‌کند

۱- آدم‌های ساده لو، خوش‌باور، سریع القطع در روابط اجتماعی است که این یک طیف از آدم‌ها است و یک وصف ناپسند است.

۲- گروه دیگر اینکه آدم‌های هوشیار بفهم که در روابط اجتماعی بی‌سلیقگی و تندی و در ذوق زدن در کار آن‌ها نیست، رعایت مصالحی می‌کند، تحمل می‌کند

در این آدم‌ها دو خصوصیت وجود دارد، یکی اینکه آدم با تحملی است و دیگر اینکه بی‌جا و بی‌حساب حرف نمی‌زند و در ذوق افراد نمی‌زند، آدم‌ها را نگه می‌دارد.

این تحمل و صبوری و ادبیات خوب در تحویل گرفتن آدم‌ها، افراد را نگه می‌دارد، یعنی مصالحی او را به این اذن رسانده است که انجام می‌دهد.

البته این اذن غیر از **﴿أُذُنٌ وَاعِیَةٌ﴾**[[1]](#footnote-1) است، **﴿أُذُنٌ وَاعِیَةٌ﴾** گوش‌های شنوایی که حقایق را می‌شنوند و مسائل را توجه می‌کنند. آن یک بحث است و آن مربوط به شخص بما هو هو است. این **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** در روابط اجتماعی است،

تیپ آدم‌ها در برابر دیگران و حرف و حدیث‌هایی که در روابط میان افراد مطرح می‌شود؛ دو تیپ است،

۱- تیپ آدم‌های ساده لو و زودباور، مقصود از اذن اول این است.

۲- یک تیپ دیگر دارد که آدم‌های هوشیار صبور خوش تعامل در برخورد با حرف‌هایی که دیگران می‌زنند، مقصود از اذن دوم این است.

۳- یک تیپ دیگر اینکه خوش‌باور صریح‌اللهجه، این هم یک تیپ است.

(بعضی جاها این‌طور درست است که باید همان‌جا در ذوق طرف باید زد، در روایات تربیتی وجود دارد یک جاهایی امام در ذوق شخص می‌زند، البته آن یک وجوه خاصی دارد و یک جاهایی هم این‌جور باید بود.)

اینجا هم می‌فرماید أُذُنُ، ولی اذن خوب است یعنی یک ویژگی در روابط اجتماعی دارد که **﴿لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلِیظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ﴾** سوره آل عمران، آیه ۱۵۹ آنجوری نیست، در ذوق بزن نیست، توجه می‌کند و مصالح را می‌بیند. این پاسخ به آنجاست.

تا اینجا بحثی مطرح شده است و آن‌ها تهمتی زده‌اند، حضرت را به سادگی و ساده‌لوحی و زودباوری تنقیص کرده‌اند، در روابط با دیگران.

پاسخ خداوند هم این است که می‌فرماید بگو که این **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** این اذن شر نیست، یا فرد زودباور نیست، روی مصالح و روی کتاب و حساب است.

در شأن نزول هم آمده است که عبدالله بن نفیل حرف‌های پیغمبر را می‌برد و وحی آمد که او حرف‌ها را می‌برد، بعد پیش پیغمبر آمد و گفت من اینها را نگفته‌ام و پیغمبر هم تلقی به قبول کردند و گفتند بله، نگفتند دروغ می‌گویی.

معلوم است که پیغمبر می‌دانست، دروغ می‌گوید، برای اینکه وحی آمده بود که او این کار را کرده است و او می‌گوید این کار را نکرده‌ام.

این **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾**، حضرت نخواست به روی او بیاورد، یک نوعی تغافل است، مثل تغافلی که در تعلیم و تربیت است، نوعی تغافل و چشم‌پوشی است. او فکر می‌کند که حرف او را قبول کردید. در تغافل این‌طور است مربی جوری عمل می‌کند، یا آدم با فردی دیگر که او فکر می‌کند این غافل است و درحالی‌که غافل نیست. البته کذب نباید در کار باشد، این‌جور نبوده است که پیغمبر بگوید بله شما درست می‌گویید و عین واقع همان است که شما می‌گویید. حضرت عبور کردند و مثلاً گفتند بسیار خب.

این تا اینجا آیه شریفه است که بدون شأن نزولی که وارد شده است آدم می‌شود همین برداشت را داشته باشد که **﴿یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ﴾** در مقام تنقیص است و در مقام تنقیص اذن به آدم زودباور ساده لو اطلاق می‌شود.

در پاسخ وقتی می‌گوید اذن بودن را قبول دارم ولی این اذن خیر است، این ظاهر این است که فرد در روابط تندخویی و پَر کسی را زدن را ندارد و مماشات می‌کند با افراد در روابط اجتماعی، حرف آن‌ها را می‌شنوند و تحمل می‌کند و فوری نمی‌گوید دروغ گفتی، اینها ویژگی‌هایی است که در **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** مقصود است.

تا اینجا اگر بود شاید نمی‌شد استدلال کرد، البته یک احتمالی وجود دارد که در آیه دو جای استدلال باشد ولی احتمال خیلی قوی نیست و اولین موضع استدلال **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** باشد، کسی بگوید اذن خیر بودن معنایش این است که خبرهایی که به او می‌رسد می‌پذیرد و ترتیب اثر می‌دهد، این یک احتمال است که به **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** استشهاد بکند.

# تقریر اجمالی استدلال به آیه

ادامه آیه این است **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَیُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَالَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ﴾**، محل استشهاد این **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** است با این بیان اجمالی که الان می‌گویم.

بعد از ایمان به خدا به عنوان یک وصف از اوصاف پیامبر، بعد از اینکه گفت **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾**، گفت **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** وصف سومی که اینجا برای رسول‌خدا ذکر شده است، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** است، اینکه ایمان به مؤمنین می‌آورد، به مردم مسلمان و مؤمن ایمان می‌آورد.

گفته شده مقصود از ایمان نسبت به مؤمنین که لام تعدیه است و ایمان به مؤمنین را افاده می‌کند این است که حرف‌های آن‌ها را می‌پذیرد، در واقع آیه از یک طرف می‌گوید أُذُنُ خَیْرٍ یعنی گوش می‌دهد، با تغافل و تسامح و مماشات، این وصف برای همه است، لکم شامل منافقین هم می‌شود، نسبت به همه آدم خوش تعاملی است.

اما وصف بعدی این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** نسبت به مؤمنان، آدم‌های موثق و درست، او باور دارد، باور اینجا یعنی باور عملی. ایمان به معنای **﴿یُؤْمِنُ بِاللَّهِ﴾** که خیلی متصور نیست، این باور و اذعان و اعتقاد یعنی اذعان عملی، یعنی در عمل برای مؤمنین ارزش قائل است، حرف آن‌ها را می‌پذیرد و اعتماد می‌کند.

پس آیه یک چیز را نفی می‌کند آن ساده‌لوحی و ساده باوری و دو چیز را در عرض هم برای پیامبر اثبات می‌کند، یکی أُذُنُ خَیْرٍ است که حرف‌ها را می‌شنود، در ذوق نمی‌زند، فوری نمی‌گوید این‌طوری نیست، این یک رابطه عام پیامبر با همه مردم است از جمله منافقین و حتی می‌تواند کفار را هم بگیرد، جایی که مصلحتی باشد، یعنی آدم ساده‌لوح نیست اما اهل تعامل مثبت است و در آن ترتیب آثار نیست.

ویژگی دیگر این است که در میان مردم یک رابطه خاصی با مؤمنین دارد و آن این است که به حرف آن‌ها اعتماد می‌کند و می‌پذیرد و ترتیب اثر می‌دهد. یُؤْمِنُ عملی یعنی ترتیب اثر دادن.

ادامه دارد که وَ **﴿رَحْمَةٌ لِلَّذِینَ آمَنُوا﴾** نسبت به مؤمنین هم می‌پذیرد و هم مهربان است و برمی‌گردد آن‌ها که رسول‌خدا را اذیت می‌کنند که یکی از آن تهمت ساده‌لوحی و زودباوری است، آن‌ها **﴿لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ﴾** که در بحث ایذاء گفتیم بعضی از ایذاء‌ها گناه کبیره است از جمله ایذاء النبی و در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است.

این استدلالی است که در کلمات آمده است و مرحوم شیخ هم در رسائل مطرح کرده است، صاحب کفایه هم مطرح کرده است و جمعی دیگر از بزرگان این را مطرح کرده‌اند و البته بعضی از بزرگان بعد از صاحب کفایه طرح نکرده‌اند.

پس تقریر استدلال علی نحو الاجمال این است؛

۱- وَ **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** یعنی باور عملی که اعتماد باشد.

۲- و مصداق واضح این اعتماد شنیدن حرف آن‌ها است، ترتیب اثر دادن به حرف آن‌ها است.

۳- و مؤمنین هم عام استغراقی است، یعنی کل مؤمنٍ.

این سه مقدمه را که کنار هم بگذاریم استدلال را تمام می‌کند. این دو سه مقدمه که در بیان بود به این ترتیب است؛

۱- اینکه یؤمن در اینجا ترتیب اثر عملی است.

۲- لام هم لام تعدیه است نه لام نفی و امثال اینها

۳- مؤمنین عام استغراقی است و انحلال پیدا می‌کند، یعنی کل مؤمن مؤمن

۴- این اعتماد عملی یک مصداق بارز آن عبارت است ترتیب اثر و خبری که اینها می‌آورند، اخباری است که اینها منتقل می‌کنند. این چند نکته را کنار هم بگذاریم، این دلیل برای حجیت خبر واحد می‌شود.

# مناقشات به استدلال

## مناقشه اول: بیان صاحب کفایه

اولین مناقشه در کفایه است که بیانی دارد و آن این است که منظور از **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** همان سرعت و قطع من قول الغیر است، لا القبول تعبداً، ایشان این‌جور می‌گویند.

متن کفایه در این مناقشه این است که «إنما مدحه بأنه أذنٌ وهو سریع القطع لا الأخذ بقول الغیر تعبداً» ایشان **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** را هم ادامه **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** می‌داند و حالا آن در یک شکل نامناسب و الا مناسب‌تر می‌شد مطرح کرد.

تفسیری که تا حالا داشتیم سه مطلب بود؛

آن‌ها می‌گویند اذن مخصوص ساده‌لوحی است.

خدا می‌گوید أُذُنُ خَیْرٍ این یک مطلب، ساده‌لوح نیست، آن ضوابط ارتباطی را رعایت می‌کند به خاطر مصالحی

مطلب بعدی **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** می‌گوید نسبت به مؤمنین اعتماد می‌کند.

صاحب کفایه می‌فرماید **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** هم ادامه **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** است و چیز جدیدی نیست، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** باور می‌کند نسبت به مؤمنان، یعنی همان در واقع رعایت اصول روابط است، روابط اجتماعی را رعایت می‌کند و در ذوق آن‌ها نمی‌زند و امثال اینها.

این می‌گوید ادامه **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** است و ما مؤدبانه را می‌گوییم و الا صاحب کفایه تعبیر سریع القطع را آورده‌اند ولی مقصودشان این است که ما عرض می‌کنیم، سرعت قطعی که منقصت نیست. سرعت پذیرش عملی است که در واقع در ترتیب آثار وارد نشده است، همان می‌خواهد بگوید در روابط اجتماعی آدم خوش معاشرتی است و کسی عذری آورد، عذر او را می‌پذیرد. نمی‌گوید دروغ می‌گویی، ولو اینکه واقع را می‌داند.

این تعبیر سریع القطع را ای کاش ایشان نمی‌آورد، خوش برخوردی را که در أُذُنُ خَیْرٍ بود، **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** همان را می‌گوید. این بیان مناقشه اول است که از صاحب کفایه است.

عمق مسئله صاحب کفایه این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** را همان **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** دانسته‌اند. این مناقشه اول است لذا می‌گویند **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** چیزی بیش از همان خوش‌رفتاری در برابر حرف دیگران و تعاملات اجتماعی در این نیست و بحثی از ترتیب آثار و پذیرش محتوای اخبار دیگری و اعتماد واقعی به آدم‌ها نیست، این اصول معاشرتی را بیان می‌کند، نه اعتماد به دیگران در ترتیب آثار بر آن‌ها. این فرمایش مرحوم آخوند است که یکی از احتمالات آیه می‌شود.

این فرمایش مبتنی بر این است که **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** تأکید همان **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** است.

## جواب مناقشه اول

این را غالباً پاسخ داده‌اند به این بیان که من عرض می‌کنم و آن این است که **﴿أُذُنُ خَیْرٍ﴾** با **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** وقتی که مقایسه شود از زمین تا آسمان متفاوت است، آنجا دارد اذنٌ گوش است و می‌شنود و این شنیدن هم، شنیدن خیر است، صفت و موصوفی یا اضافه و مضافی، شنیدن خوب است. از این ترتیب اثر بیرون نمی‌آمد.

ولی در **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾** می‌گوید ایمان می‌آورد، اصل شنیدن نیست، می‌گوید باور می‌کند، اینجا چون باور اعتقادی را شرط نمی‌دانیم، مناسبات حکم و موضوع می‌گوید این باور عملی و ایمان عملی است یعنی اعتماد کردن، تکیه دادن، پذیرفتن، این‌جور چیزی می‌شود.

پس اینجا دیگر أذن نیست، اینجا یؤمن است، از جهت دیگر هم للمؤمنین، آنجا داشت لکم که خطاب به منافقین است و اینجا للمؤمنین دارد که گروه دیگری هستند، معلوم است که این با آن فرق کرد، ممکن است کسی بگوید این تأکید قبلی است می‌گوید نسبت به مؤمنین رفتار قوی‌تر است، ولی دارد **﴿یُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِینَ﴾**.

اصل این است که در آیه بعد تکرار نباشد طبق این، جمله دوم تکرار اولی است.

اگر ظاهر کلام ایشان را بگیریم که سریع القطع و حصول القطع را بگوییم جواب نشد و تأکید اشکال شد، اگر بخواهیم بگوییم صاحب کفایه نمی‌خواهد بگوید پیامبر سریع القطعی بود و قطع او هم حجت بود، این را که نمی‌خواهند بگویند باید گفت ادامه آن است و ادامه آن هم تکرار می‌شود و تأکید می‌شود

درحالی‌که ظاهر تغییر کرد و اصل این است که چیز جدیدی را می‌گوید. ظاهر این است که اذنٌ تبدیل به یؤمنُ شد، شنیدن تبدیل به ایمان شد، ایمان یعنی می‌پذیرد.

به نظرم به این فرمایش نمی‌شود اعتماد کرد.

1. - سوره حاقه، آیه ۱۲ [↑](#footnote-ref-1)